سلسله گفتارهائی در باره دمکراسی

سهراب مبشری

فصل – هفتم

امور اقتصادی و مالی

فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اقتصاد و امور مالی اختصاص دارد. از نکات مثبت این فصل، اعلام ضوابطی است که باید بر اقتصاد کشور حکمفرما باشد، از جمله:

«۱– تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲ – تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره، یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد...

۳ – تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد...».

۲۳ سال از تصویب این اصول می‌گذرد. حکومت جمهوری اسلامی ۲۳ سال فرصت داشته است که در جهت تحقق این اصول بکوشد. این اصول را مقایسه کنید با واقعیت امروز جامعه ایران:

* پهای مسکن به علت حاکمیت دو بور سپازی که اکثر مقامات بالای دولتی در آن شرکت دارند، سر به فلک می‌کشد و داشتن مسکن برای شمار هر چه بیشتری از مردم به رویایی غیرقابل تحقق تبدیل می‌شود. در تهران، متوسط بهای یک آپارتمان ۵۰ متری، برابر ۲۰ سال حقوق یک معلم است. در حالی که در سال ۱۳۵۸ یک معلم برای تهیه چنین آپارتمانی تنها می‌باید ۵ سال حقوق خود را می‌پرداخت.

* حقوق معلمانه یک معلم در سال ۱۳۵۸ تقریبا برابر قیمت ۵۰ کیلوگرم گوشت قرمز بود و امروز تنها برای تهیه ۲۰ کیلوگرم گوشت کفایت می‌کند.

* مردم ایران و به ویژه زنان و دختران، حق انتخاب نوع پوشاک خود را ندارند و اگر هم حق انتخاب داشتند، اکثریت آنها حتی سالی یک بار نیز نمی‌توانستند برای همه اعضای خانواده، پوشاک نو تهیه کنند.

* بهداشت و درمان در ایران امروز، پیش از هر زمان دیگر در دهای اخیر طبقاتی شده است. وای به حال کسی که جز تامین اجتماعی بیمه دیگری ندارد و از پس‌اندازی که برای دکتر و دوا و درمان کنار گذاشته باشد نیز بی‌بهره است. چنین فردی را به بیمارستانهای خصوصی راه نمی‌دهند و تازه، در بسیاری از بیمارستانهای دولتی نیز مقدمش گرامی نیست.

* عاقبت آموزش رایگان، اجباری و همگانی را هم می‌دانند. وجود دهها هزار کودک خیابانی، کوس رسوایی نظام حکومتی را از بام ایران طنین‌افکن کرده است. آندسته از فرزندان خانواده‌های تهیدست هم که آموزش عمومی را پشت سر بگذارند، نه وسع پرداخت شهریه‌های مدارس انتفاعی و نمونه مردمی را دارند و نه آنها را به کلاس‌های کنکور راهی است، و در نتیجه شانس بسیار کمتری برای تبولی در کنکور دارند و اکثرا از ادامه تحصیل محروم می‌مانند.

* میزان بیکاری بسیار بیش از آمار رسمی آن است. به ویژه بخش بزرگی از جوانان بیکارند. مشاغل جدید تنها برای بخش اندکی از جمعیتی که به سن کار می‌رسد ایجاد می‌شود و در نتیجه، هر سال حداقل یک میلیون نفر بر تعداد بیکاران افزوده می‌شود. اقتصاد کشور قادر نیست به بخش بزرگی از جوانان، چشم‌انتاز کار و فعالیت مولد اقتصادی را ارائه دهد.

* فاصله طبقاتی هر روز بیشتر می‌شود و اخبار ثروتهای میلیاردی آغازادهها و برج‌های سر به فلک‌کشیده متعلق به آنان، دیگر برای همگان عادی است. در حال، دولت همان «کارفرمای بزرگ مطلق» است که قانون اساسی آن را منع کرده است. انحصار در بسیاری از عرصه‌های تولید، منافع سرمایه‌گذاری و ابتکار شهروندان است. سرمایه‌ها به سمت دلالی، بورس‌بازی و سایر فعالیت‌های غیر مولد سوق داده می‌شوند.

* بسیاری از زحمتکشان جامعه ناگزیر از کار در دو شغل و حتی بیشترند، به گونه‌ای که هیچ فرصت و فراغتی برای «خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار» برای آنان باقی نمی‌ماند. در همه عرصه‌های فوق، جامعه ایران به سرعت در حال دورشدن باز هم بیشتر از اهداف و اصولی است که در قانون اساسی به عنوان ضوابط حاکم بر اقتصاد کشور اعلام شده‌اند.

پاره‌ای از عوامل این روند فاجعه‌بار از این قرارند:

– حاکمیت استبداد و بیگانگی حکومت از مردم، هر گونه امید به آینده و خوش‌بینی را که لازمه فعالیت مولد اقتصادی و همیاری آحاد جامعه برای غلبه بر عقب‌ماندگی و فقر است، از میان برده است. صاحبان سرمایه وقتی می‌بینند از یک سو، فعالیت دلالی و بورس‌بازی، سودهای آسان وکلان دارد، و از سوی دیگر، باید برای فعالیت سودآور در عرصه تولید، باج‌دادن و زد و بند با مقامات دولتی را پیشه کنند، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در رشته‌های مولد نمی‌یابند. مردمی که می‌بینند هر گونه حاصل فداکاری و تلاش عام‌المنفعه آسان، به جیب آغازادهها و رانت‌خواران می‌رود، دولت و اقتصاد کشور را از آن خود نمی‌دانند.

– بخش بزرگی از منابع مالی که باید صرف سرمایه‌گذاری در رشته‌های مولد شود، توسط مقامات غیرپاسخگو و نزدیکان آنان غارت می‌شود. مکانیسم‌های به مسئولیت فراخواندن اینان، اگر هم در نظام حکومتی لعلی پیش‌بینی شده باشد، به دیوارهای بلندی بر می‌خورد که حریم ولایت و نهادهای وابسته بدان ایجاد کرده‌اند.

– بنیادها و سایر موسسات اقتصادی تحت کنترل محافل قدرت، عملا نه در چارچوب بخش خصوصی جای می‌گیرند که قوانین اقتصاد بازار بر عملکرد آنان حاکم باشد و نه نهادهای دولتی‌اند که تحت نظارت مجلس و حسابرسی دولتی قرار گیرند. در نتیجه، عملکرد اقتصادی این نهادها، تنها در خدمت میلیاردزدکردن مسئولان آنان و افراد دارای روابط نزدیک با آنان است.

– افزودای بین‌المللی ایران به علت سیاست‌های مخرب حکومت، باعث شده است که سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران تنها به پهایی بسیار گران برای منافع ملی صورت گیرد. ایران از ارائه محصولات اقتصاد خود در بخش بزرگی از بازارهای بین‌المللی محروم بماند و نیز به دلیل تحریم اقتصادی، از تامین نیازهای اقتصاد خود به ویژه در فنون پیشرفته باز بماند. در نتیجه، اقتصاد ایران آنگونه که باید توسعه نمی‌یابد.

– و بالاخره، باید از موانع قانونی نام برد که در برابر حل بحران اقتصادی قرار گرفته‌اند. این موانع قانونی، بخشی از اصول قانون اساسی را نیز شامل می‌شوند که با سازماندهی دمکراتیک اقتصاد مغایرند.

در اصل ۴۴ قانون اساسی آمده است: «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه، و راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و به استفاده از دولت است».

دولتی‌بودن همه این عرصه‌ها، مانع بزرگی بر سر توسعه سالم اقتصاد است، حتی در میان نیروهای چپ رادیکال نیز امروز، کمتر تیوریی را می‌توان یافت که از دولتی‌بودن همه این شاخه‌های اقتصاد دفاع کند. تجربه یک ربع قرن جمهوری اسلامی نشان می‌دهد مهارکردن غارتگری سرمایه‌داری با انحصار دولتی در عرصه‌های نامبرده، امکان‌پذیر نیست. آنچه امروز از سوی صاحبنظران اقتصادی چپ به عنوان روشی برای اعمال کنترل عمومی بر اقتصاد و هدایت آن بر طبق منافع مردم مورد توجه قرار می‌گیرد، مشارکت و نظارت کارکنان بر اداره امور موسسات اقتصادی، قوانین مالیاتی و نظایر آن است، نه تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ و مطلق. اصل ۴۴ قانون اساسی با اصل ۴۳ که تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ و مطلق را نفی می‌کند، مغایر و نیازمند اصلاح است. از میان عرصه‌های یادشده، تنها می‌توان برخی عرصه‌ها را برشمرد که دولت باید دخالتی فراتر از وضع قوانین مالیاتی و نظارتی در آنها داشته باشد، مانند: تامین زیرساخت راه و مخابرات و آب و انرژی برای همگان که معمولا برای بخش خصوصی سه ویژه، در مناطق دورافتاده، جذاب نیست و افزودن برنامه‌های رادیو تلویزیونی بر فرستنده‌های خصوصی به منظور تضمین مالیاتی و نظارتی در آنها داشته باشد، مانند: تامین زیرساخت راه و مخابرات و آب و انرژی برای همگان که معمولا برای بخش خصوصی سه ویژه، در مناطق دورافتاده، جذاب نیست و افزودن برنامه‌های رادیو تلویزیونی بر فرستنده‌های خصوصی به منظور تضمین مالیاتی و نظارتی در آنها داشته باشد، مانند: تامین زیرساخت راه و مخابرات و آب و انرژی برای همگان که معمولا برای بخش خصوصی سه ویژه، در مناطق دورافتاده، جذاب نیست و افزودن برنامه‌های رادیو تلویزیونی بر فرستنده‌های خصوصی به منظور تضمین وظیفه اطلاع‌رسانی این رسانه‌ها، در مورد رادیو و تلویزیون، تنها ترکیبی از فرستنده‌های خصوصی و عمومی قابل دفاع است که متضمن کثرت‌گرایی لازم در این عرصه باشد. فرستنده‌های عمومی باید نه در اختیار و تحت‌کنترل دولت، بلکه زیر نظر هیات‌های امنایی قرار گیرند که از نمایندگان همه احزاب تشکیل شود.

اصل ۴۷، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد. بر این فرمولبندی، باید تعهد اجتماعی مالکیت را نیز افزود.

اصل ۵۰ ناظر بر حفاظت از محیط زیست است و باید در قانون اساسی آینده نیز گنجانده شود.

اصول ۵۱ تا ۵۵ قانون اساسی موجود، به امور مالی اختصاص دارد و مقرر می‌دارد:

* وضع مالیات و بخشودگی از آن باید طبق قانون باشد.

* بودجه دولت باید در قانونی تصویب شود.

* کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.

* دیوان محاسبات زیر نظر مجلس است و گزارش خود در باره حساب همه «دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند» را به اطلاع عموم می‌رساند.

همه موارد فوق برای تضمین سلامت امور مالی در کشور ضروری است (البته همه این اصول اجرا نمی‌شود؛ به عنوان نمونه آیا افکار عمومی در جریان حسابرسی در مورد نهاد رهبری قرار می‌گیرد یا نه؟). اما این اصول کافی نیست.

برای تامین سلامت امور مالی عمومی، لازم است طوق اصول ناظر بر تقسیم وظایف میان نهادهای مرکزی و محلی قدرت، بودجه‌های این نهادها از هم منفک شود و به طور جداگانه به تصویب مجلس در مورد دولت مرکزی و شوراهای محلی در مورد نهادهای محلی قدرت برسد. تنها از این طریق است که نظارت عمومی بر بودجه‌های عمومی به گونه‌ای موثر قابل تحقق است. بودجه کلانی که از مخارج نظامی تا مخارج راه‌سازی در فلان روستا را در بر گیرد، نمی‌تواند از سوی تنها یک نهاد منتخب مورد بررسی وکنترل قرار گیرد. در عین حال دولت مرکزی موظف است موازنه لازم بین مناطق را از طریق کمک به مناطقی که با استفاده از منابع ملی خود قادر به تامین مخارج خود نیستند، ایجاد کند.

قانون اساسی و سایر قوانین باید در مورد تقسیم درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای عمومی میان دولت مرکزی و نهادهای محلی قدرت، مقررات لازم را پیش‌بینی کنند.

لازم است در قانون اساسی موارد‌ی نظیر استقلال بانک مرکزی و عدم تجاوز اخذ وام و اعتبار از سوی دولت از حد سرمایه‌گذاری (بودجه عمرانی) پیش‌بینی شود. این مکانیسم‌ها، در قوانین بسیاری از کشورها به منظور مقابله با گرایش‌های تورمی و به گردش وارد کردن کنترل‌نشده پول از سوی دولت گنجانده شده‌اند.

فصل هشتم – موخره

ویژگی‌هایی که در این گفتارها برای دمکراسی برشمرده شد، نه توصیف یک مدینه فاضله، که حاصل صدها سال تجربه بشری در سازمان‌دادن نظام حکومتی بر پایه الزامات رشد جوامع و تیکنیکی انسانهاست. دمکراسی به مفهومی که در این گفتارها ترسیم شده، است، تنها ساخته و پرداخته ذهن آکادمیسین‌ها و فلاسفه‌ها، که تجربه روزمره ملل است که هر روز بر غنای آن افزوده، می‌شود. شاید همه مشخصاتی‌که نام بردیم در آن واحد در هیچ کشوری به طور بالفعل و بی‌کم و کاست دیده نشود، اما این مشخصات با تفاوتهایی جزیی بر شماری نه چندان اندک از کشورها شمولیت دارد. سخن بر سر یک «ام‌القرا» که تصمیم گرفته باشیم بسازیم نیست، بلکه بر سر تنها راهی است که پیش روی بشریت وجود دارد. من عمیقا به این سخن آقای خاتمی رئیس جمهور باور دارم که: «بهارها در برابر این سئوال که نظرم را در باره دمکراسی پرسیده‌اند، پاسخ داده‌ام که دمکراسی ممکن است عیب‌هایی نیز داشته باشد. همانگونه که صاحبنظران در خود غرب هم آنرا بیان کرده‌اند و اصولا هیچ کار بشری بی‌عیب و نقص نیست، اما پرسش کامل‌کننده، این است که به بدیل دمکراسی چیست؟».

دمکراسی، نام و نشان و آدرس دارد و حواله‌دادن بشر به آینده‌ای «سیه» و تخیلی نیست. بسیار زمینی است و در معرض داوری همگان. اگر می‌خواهید مشخصات دمکراسی را بشناسید، رجوع کنید به نظام حکومتی کشورهای آمریکای شمالی و اروپا و سایر نظام‌هایی که از روی این الگوها ساخته شده‌اند. من همزبان با آقای خاتمی می‌پرسم: کدام مدل واقعا موجود، از این الگو بهتر است؟

آیا این جانبداری صریح از الگویی واقعی، به معنای این است که باید تا ابدالدهر در چارچوب این مدل، به همین صورتی که می‌بینیم، باقی ماند؟ هرگز. نظام‌های حکومتی موجود جهان، حرف آخر تاریخ نیستند. دمکراسی نیز نتاظرها و کاستی‌های بحران‌زای خود را دارد. دمکراسی مجال بهره‌کشی و شکاف غیراشرافی طبقاتی را می‌دهد. با تامین انتخاب آزاد و نظام پارلمانی، نه می‌توان به خودی خود سرنوشت غم‌انگیز کودکان خیابانی را عوض کرد و نه در راه حل مشکل اعتیاد گام برداشت. اما دمکراسی تنها ظرفی است که در آن می‌توان به مبارزه علیه این سیه‌روزیها پرداخت. و دمکراسی در ۳۰۰ سال اخیر نشان داده است که امکان‌پذیر است.

آقای خامنه‌ای گفته است «دمکراسی غربی» هدف مردم ایران در انقلاب نبود. از این ترکیب «دمکراسی غربی» طوری استفاده می‌کنندکه انگار دمکراسی غیرغربی هم وجود دارد. وقتی از اصلاح‌طلبان به کاربرنده، ترم «مردمسالاری دینی» می‌پرسی این پسوند دینی چه تمایزی میان دمکراسی به مفهوم استاندارد آن و دمکراسی مورد نظر آقایان ایجاد می‌کند، می‌گویند به لحاظ محتوی هیچ. اما برای آنکه مومنان از دمکراسی نترسند، می‌گوییم این دمکراسی، دینی است. سخن من بر سر آن است که همه مومنان باید بپذیرند که از پیش محدود نکردن دمکراسی به اوصافی از این قبیل، در حقیقت یعنی نفی دمکراسی. همانگونه که سوسیالیستها نیز امروز اکثرا پذیرفته‌اند که دمکراسی سوسیالیستی اگر به مفهوم محدود و مشروط کردن هر یک از اصول بنیادین دمکراسی و حقوق بشر باشد، دمکراسی نیست. مفاهیمی مانند «دمکراسی لیبرال»، «دمکراسی سوسیالیستی»، «دمکراسی مسیحی» و «دمکراسی دینی» جایبان از برنامه احزاب است نه در قوانین اساسی، همه این احزاب، حق دارند بکوشند مردم را برای تثبیت‌یافتن به آنچه هدف نهایی و غایی آنها را تشکیل می‌دهد، به حمایت از برنامه و نامزدهای خود فرا خوانند. لیبرالها می‌توانند به مردم بگویند همه چیز باید خصوصی شود و در نهایت چیزی به نام مالیات وجود نداشته باشد. سوسیالیستها معتقدند که بگویند سرمایه‌داری حرف آخر تاریخ نیست و جوامع باید به سوی غلبه بر این نظام اقتصادی و اجتماعی گام بردارند. دمکرات‌های مسیحی مجازند برای ارزش‌های مسیحیت تبلیغ کنند. و حق مسلمانان دمکرات است که مردم را به پذیرش اصول اخلاقی اسلام فرا خوانند. اما هیچ یک از اینان حق ندارند دمکراسی را مشروط بدین کنند که مردم تنها میان طرفدارانِ یکی از این مرام‌های اجتماعی امکان انتخاب داشته باشند.

از این که بگذریم، مردم ایران حق دارند پس از یک ربع قرن آزمون و خطا در ایران، به جای الگویی که محض نمونه حتی در یک کشور جهان هم موفق نبوده است، به مدلی روی آورند که در دهها کشور تجربه شده است و نتایج آن معلوم است. مردم اغلب کشورهایی که در آنها نظام سوسیالیسم دولتی حاکم بود، چنین کردند و اکثریت عظیم آنها از انتخاب خود پشیمان نیستند. این مردم طی ۷۰ سال به تجربه دیدند که در نظام سوسیالیستی دولتی، حتی حق اعتصاب به عنوان یکی از حقوق انسانی زحمتکشان به رسمیت شناخته نمی‌شد. «دمکراسی سوسیالیستی» با چنان ویژگی‌هایی، دمکراسی نبود.

دمکراسی واقعا موجود در جهان، تنها مدلی است که می‌توان با پذیرش آن به گونه‌ای که هست، در راه تعمیق آن کوشید و تلاش کرد مشارکت مردم در اداره امور، محدود به رای دادن هر چهار سال یک بار نشود. دمکراسی اقتصادی متحقق گردد. قدرتمندان اقتصادی سرنوشت انتخابات را با پول و نفوذ خود تعیین نکنند. دیکتاتوری جهانی سرمایه تحت عنوان «گلوبالیزاسیون» اعمال نگردد و به طور خلاصه، محو همه آن کاستی‌های دمکراسی که چپ‌ها و سوسیالیستها به حق بر آن انگشت می‌گذارند، در دستور کار پشریت قرار گیرد. این کار شدنی نیست مگر با سجاب‌کردن اکثریت مردم نسبت به ضرورت آن.

یکی از ریشه‌های بن‌بست کنونی روند اصلاحات در کشور ما در این است که تصویر روشنی از آنچه هدف نهایی اصلاحات را تشکیل می دهد، به مردم ارائه نشده است و نمی‌شود. اصلاح‌طلبان باید به مردم بگویند از میان مشخصاتی‌که دمکراسی به مفهومی که همه جهانیان درک می‌کنند (ویژگی‌هایی که در این گفتارها برشمردیم)، کدام را به عنوان هدف نهایی اصلاحات می‌پذیرند و کدام را نه. اگر نظریه‌پردازان جنبش اصلاحی در ایران با این ویژگی‌ها و معیارها مشکلی ندارند، شرط صداقت آن است که همه این مشخصات را به عنوان مختصات نظام حکومتی مورد نظرشان به صدای بلند و قابل فهم برای مردم (و نه فقط در گفتگوهای خصوصی و محفلی) اعلام کنند. نفی ویژگی‌های غیردمکراتیک نظام حکومتی نعلی از طریق چنین برخوردی اثباتی نیز امکان‌پذیر است.

اما برداشت شخصی نگارنده، این است که این نظریه‌پردازان، بعضا با قصد همراه اصلاحات نگه‌داشتن برخی از نیروهای غیردمکرات، از چنین برخورد صریح و صادقانه‌ای طفره، می‌روند. همین مشکل را به نوعی دیگر، نیروهای مشروطه‌خواه نیز دارند. به نظر می‌رسد برخی دمکراتهای میان‌آز، از این هراس دارند که اگر به صراحت از همه اصول دمکراسی دفاع کنند و مثلا بگویند هیچ اختیار و قدرتی نباید به صورت میراث تفویض شود، برخی از همراهان امروز خود را از دست بدهند. اما دیر یا زود، چنین آزادیخواهانه مردم ایران، همه این نیروها را در مقابل اصول تاظر بر فردای دمکراتیک ایران از سوی دیگر، قرار می‌دهد. ▣

درخواست شانزده تن...

ادامه از صفحه ۴

با این حساب میلیون‌ها کارگر ایرانی از حداقل‌ترین حقوق شغلی و انسانی خود محروم خواهند شد.

شرایط کار و زندگی کارگران ایران فوق‌العاده دهشتناک است. دولت و کارفرمایان ایران در شرایط بیکاری گسترده، در صددند کارگران را در تنگنا و انزوای هر چه گسترده‌تری قرار دهند. امروز بیش از هر زمانی کارگران به حمایتهای بین‌المللی نیازمندند.

۱ – رشید فنایی، نایب رئیس هیات مدیره اتحادیه کارگران صنعت چاپ تهران و حومه

۲ – آبرت سهرابیان، هیات موسس اتحادیه کارگران کفاش

۳ – جمالل تمجیدی، عضو هیات مدیره شورای سراسری کارکنان سازمان صنایع گستردش و نوسازی

۴ – مرسده اخلاقی، عضو سندیکای بافنده، سوزنی تهران

۵ – عجم بهادری، نماینده کارگران و عضو هیات مدیره شورای کارکنان صنایع فولاد اهواز

۶ – حمید نوشادی، نماینده، کارگران آجر ماشینی قرچک و رامین

۷ – منصور سلطانی، نماینده، کارگران شرکت ایندامین

۸ – مرتضی انشاری، عضو اتحادیه کارگران صنعت چاپ تهران و حومه

۹ – غلام خانعلی‌زاده، عضو هیات مدیره شورای کارگران کارخانه کفش ملی

۱۰ – اسدالله صادقی، دبیر سندیکای فلزکار، مکانیک تهران

۱۱ – حسن رحیمی، دبیر اتحادیه کارگران پروژه‌ای فصلی سنندج

۱۲ – ثلامرز فیضی‌زاده، عضو هیات مدیره شورای عالی کارکنان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

۱۳ – محمد منیری، نماینده کارگران شرکت شهاب خودرو

۱۴ – سعید کوهستانی، عضو هیات مدیره شورای کارکنان کشتارگاه‌های تهران

۱۵ – رضا کریمی، نماینده اول شورای شرکت فاراتل

۱۶ – علی واحدی، نماینده شورای برق منطقه‌ای تهران و دبیر سابق سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه

از فراخوان بین‌المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران حمایت کنید

از آنجاییکه رژیم جمهوری اسلامی ایران، طی ۲۴ سال، موقعیت فلاکتبار‌ی از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر کارگران و مردم محروم ایران تحمیل کرده است. و از آنجاییکه حکومت ایران شوراهای کارگری و تشکلاتی راکه بدنبال انقلاب ۱۳۵۷ بشکل دموکراتیک و آزاد بوجود آمده بودند منحل و بسیاری را اخراج، زندانی و اعدام نمود، و در فقدان هرگونه تشکل آزاد کارگری، شوراهای اسلامی کار را سازماندهی کرد و مامورین خود را در راس آنها قرار داد.

و از آنجاییکه کارگران ایران از حق داشتن تشکل آزاد و مستقل و حق اعتصاب محرومند و اعتراضاتشان با سرکوب و یا بی‌توجهی مواجه می‌گردد.

و از آنجاییکه مجلس پنجم شورای اسلامی در نوریه ۲۰۰۰ طرح «خروج کارگران کارگاههای ۵ نفر وکمتر از شمول قانون کار» را به تصویب رساند و بنابه گزارش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد نزدیک به سه میلیون کارگر از مزایای ناچیز قیمشده در قانون کار و تامین اجتماعی محروم گردیدند.

و از آنجاییکه که مجلس ششم طی دو سال اخیر، طرح «بازسازی و توسعه صنایع نساجی» و نیز «طرح خروج کارگران قالیباف از شمول قانون کار» را به تصویب رسانده که منجر به بیکارسازیهای وسیع و بی‌حقوقی کارگران این بخشها نیز گردیده است.

و از آنجاییکه که بنابه گزارش کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد در سال ۲۰۰۲، حدود یک میلیون کارگر در صنایع مختلف ایران از سه تا ۳۶ ماه دستمزد و مزایای ناچیز خود را دریافت نکرده‌اند.

و از آنجاییکه در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۳ شورای عالی کار، متشکل از نمایندگان شوراهای اسلامی کار، کارفرمایان و دولت، مصوبه‌ای را جهت اجراء به دولت تحویل نمود که بر مبنای آن کارگران کارگاههای ۱۰ نفر وکمتر از شمول ۳۷ ماده حمایتی قانون کار بیرون گذاشته شده‌اند. و بنابر گفته وزیر کار، از جمع ۴۵۰ هزار کارگاه، این مصوبه کارگران ۴۰۲ هزار کارگاه را شامل می‌شود.

و از آنجاییکه بنابر آمار رسمی، بدلیل تبعیضات سیستماتیک علیه زنان، تنها ۸٪ شاغلین کشور را زنان در بر می‌گیرند که حدود ۹۵ آنها در کارگاههای زیر ۱۰ نفر مشغول کار هستند.

لذا ما امضاءکنندگان این فراخوان در حمایت از حقوق کارگران ایران، از اتحادیه‌های آزاد بین‌المللی و سازمان جهانی کار اقدامات ذیل را درخواست می‌نماییم.

۱ – فشار به دولت جمهوری اسلامی ایران جهت لغو فوری مصوبه شورای عالی کار در مورد حذف کارگران کارگاههای زیر ۱۰ نفر از مواد حمایتی قانون کار و دیگر مصوبات ضدکارگری قیمشده در این فراخوان

۲ – عدم برسمیت‌شناسی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن‌های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران

۳ – اعمال فشار جهت برقراری نظارت مستقیم اتحادیه‌های آزاد بین‌المللی بر مبارزاتی که برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری و نهادهای دمکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران می‌شود.

این فراخوان تاکنون توسط صدها ایرانی آزادی‌خواه امضا شده است. امضاها ادامه دارد.